

## نامه ی چهارم

۳۳/۸/۱۴

رفقای ك. م. (کمیته ی مرکزی) و ك. ا. (کمیته ی اجرائی) در گرداب اغراض خصوصی و حسابگری ها غوطه ورنند. آنها منافع نهضت را اغلب زیر پا می گذازند و آن را تحت الشعاع منافع برای پیروز لباس درست کنید. همه عکسهای مرا در اختیار ت. بگذارید. از عکسهایی که مشتری زیاد دارد ت. خواهد داد تا از روی آنها چاپ کنند.

مامان و پاپا را صمیمانه از طرف من ببوس. من آنها را قلباً و بدون هیچگونه ریا مثل مادر و پدر خود دوست داشتم. زحمات و محبتهای آنها تا دم آخر در نظرم است. من در بازجویی خود پس از کسب اطلاع از کویل منزل بلوریان که دستگیر شده است و با توافق تنها مختاری و محقق آدرس منزل يك رفيق غير نظامی که تخلیه شده بود داده ام. تو بدان گفتن آدرس منزل تخلیه شده باعث لو رفتن رفيق شد ولی در مقابل از زیان بزرگی جلوگیری کرد.

رونوشت برنامه واصله از ف. را برای حسین بفرست. نامه قبلی (۱۲ صفحه رسید؟) در آن این طور تصحیح کن. پس از خبری که راجع به عدم دستگیری تو می شنوم.....

آخرین مقاله ئی که نوشتم مربوط به خودآموزی بود که حسین نوشته بود چند روز دیگر در نشریه تعلیماتی چاپ میشود. اگر برای سبزواری پیغامی هست در ظرف امروز بفرست شاید بتوانم به او بدهم. دیروز با او صحبت کردم.

می خواهیم به من اطمینان بدهی که به خاطر لحظاتی که تو را ناراحت کرده ام مرا بخشیده ای و پس از من نیز در باره ی این لحظات هرگز فکر نخواهی کرد. احتمال دارد که به مناسبت عزاداری دربار اعدام را یکی دو روز به تأخیر بیندازند شما تا آخرین لحظه ئی که از مرگ ما اطمینان قطعی حاصل نکرده اید به فعالیت خود ادامه دهید. اگر چه این احتمال خیلی ضعیف است. شنبه شب به هوای دادن پیراهن اینجا بیا و خیر بده که چه شد.

جمعه ۳۳/۸/۱۴

---

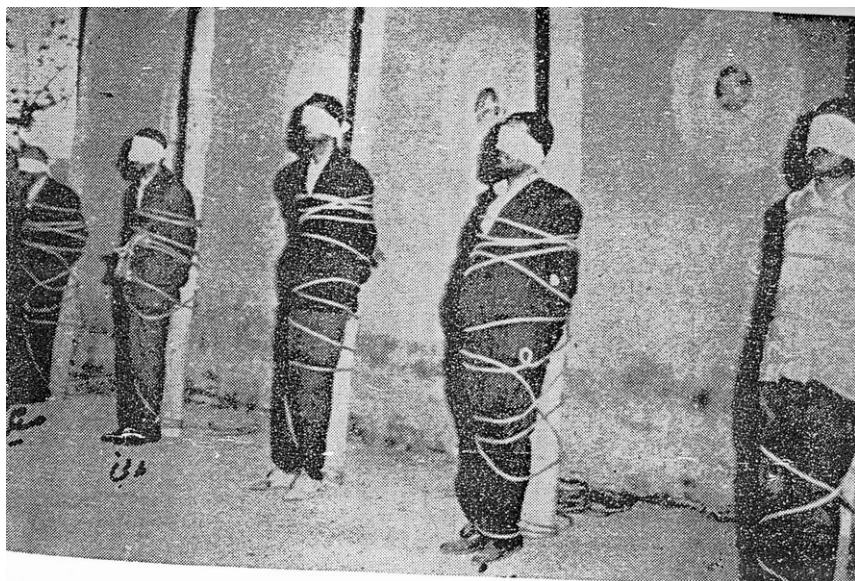
**نامه ی پنجم**

۳۳/۸/۱۵

مواد استنادی به همه ما ماده ۲ قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور، قسمت آخر ماده ۶۲ قانون مجازات عمومی ماده ۶۷ همان قانون، ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش و ماده ۴۱۹ همین قانون بود. ماده اخیر را دادگاه بدوی وارد ندانست.

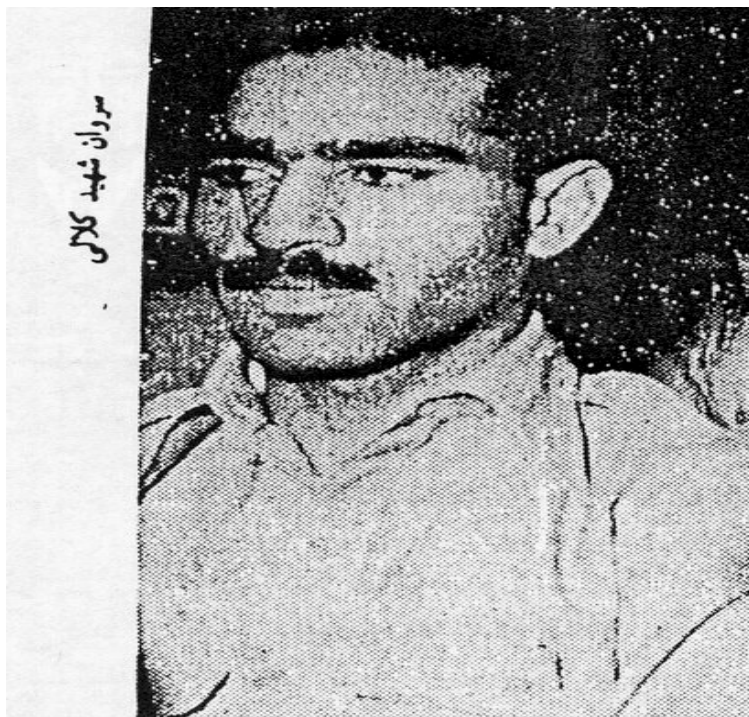
در مورد ماده ۳۱۷ من استناد کردم که فکر هیچ سوء قصدی علیه سلطنت در ما نبوده و به فرض محال بودن زمانی این ماده به ما می چسبد که به موجب ماده ۳۱۸ همین قانون و ماده ۳ قانون مجازات عمومی سوء قصد یعنی عملیات مسلحانه به زعم آنها آغاز شده باشد. در مورد ماده ۶۲ قانون مجازات عمومی گفتم شما می گوئید ما در صمیمت افسران و افراد نسبت به کشور خلل وارد کردیم ولی دلیلی در دست ندارید. ضمناً اگر به فرض تبلیغات اشتراکی هم کرده

باشیم به ماده ۱ مقدمین می چسبد. اگر می گوئید علیه شاه و سران ارتش تبلیغ کرده ایم که حساب اشخاص را نمیتوان با حساب کشور یکی دانست. اگر منظور مقامات معین است مرا باید به موجب مواد قانون مطبوعات مجازت کنند. ماده مقدمین را رد کردم به این ترتیب که رأی دیوان عالی کشور را دلیل آوردم که رویه حـزب را اثـتر اکی نمـی دانـد. در مـورد



تبلیغات علیه شاه گفتم حساب شاه را از سلطنت باید جدا دانست و مخالفت با شاه به معنی مخالفت با سلطنت محسوب نمیشود. این خلاصه ی دفاع قانونی من بود. به ما تا روز آخر کاغذ و قلم برای تهیه ی دفاع ندادند. هیچ نوع مدرکی در اختیار ما نگذاشتند. در دادگاه بدوی وکلای مدافع تسخیری ما فقط چند دقیقه با ما صحبت کردند (قبل از تشکیل جلسه دادگاه). در دادگاه تجدید نظر فقط در هنگام تشکیل جلسه آنها را دیدیم. پس از تعیین وکیل مدافع حق داریم که در معیت آنها ۵ تا ۱۰ روز پرونده را مطالعه کنیم. این اجازه را ندادند. مهلت

حداقل ۵ روز را نیز رعایت نکردند و کلاً جز يك یا دو نفر فاقد هر گونه اطلاعات قضائی بودند و گاهی رسماً یا تلویحاً علیه ما صحبت میکردند. دادگاه را سری کردند تا ما حرف واقعی خود را به گوش کسی نرسانیم. آزموده گذشته از اینها از تریبون دادگاه به ما اتهامات بی ناموس، لامذهب، جاسوس، بیشراف و خائن به کشور را داد که همه را رد کردیم. آزموده رسماً در پایان جلسه تجدید نظر با قضات صحبت کرد و مطالب را به آنها دیکته میکرد. با وجودی که سرتیپ کیهانخدیو را به عنوان باز پرس تعیین کرده بودند آزموده شخصاً از مسئولین درجه يك بازپرسی میکرد کتک میزد و رکبک ترین فحش ها را خانم



سرهنگ میداد، در آن شب يك افسر بنام كشواد موی اسب و ..... کرده اند تا اعتراف نماید. پس از صدور حکم اعدام آزموده افسران را اغوا میکرد که بلافاصله افشار بگو که فرجام بدهند و می خواست سرهنگ جلالی را که نمی خواست بلافاصله فرجام بدهد کتک بزند. اینها باید منعکس شود تا مردم مطلع شوند. به او تا آخرین لحظه به حزب و عشق او وفادار بوده است و تربیت بچه ها را از او انتظار دارد و امید سعادتندی او را دارد.

راجع به حقوق بازنشستگی از پدرم بپرس و به خانم افشار بگو ساعت ۱۶ همگی فرجام دادیم. روحیه ی ما خوب است و امروز به تنها چیزی که فکر نمی کنم مرگ است. لذت ملاقات دیروز در تمام مدت روز از نظرم محو نمی شود. چهره ملکوتی تو پیوسته جلوی نظرم است. پیروز مرتباً در نظرم جلوه گر میشود که می خورد و با پاهایش بازی میکند. فکر میکنم که عشق تو چه احساسات عجیب و چه نیروئی در من ایجاد کرده است به احتمال زیاد فردا صبح و به احتمال کم پس فردا صبح ما را اعدام خواهند کرد.

تو و پیروز را غرق بوسه میکنم. در فکر تندرستی و آزادی خود باش.

۳۳/۸/۱۵

---

**به کمیته ی مرکزی**

۳۳/۸/۱۵

حسین عزیز، من در واپسین روز زندگی خود این نامه را از طرف شهیدان خطاب به رفقای ك.م.(کمیته ی مرکزی) می نویسم. نخست سلامهای آتشین ما را بپذیرید. دیگر آن که بدانید رفقا تا آخرین دم به حزب و شما وفادار ماندند. ما

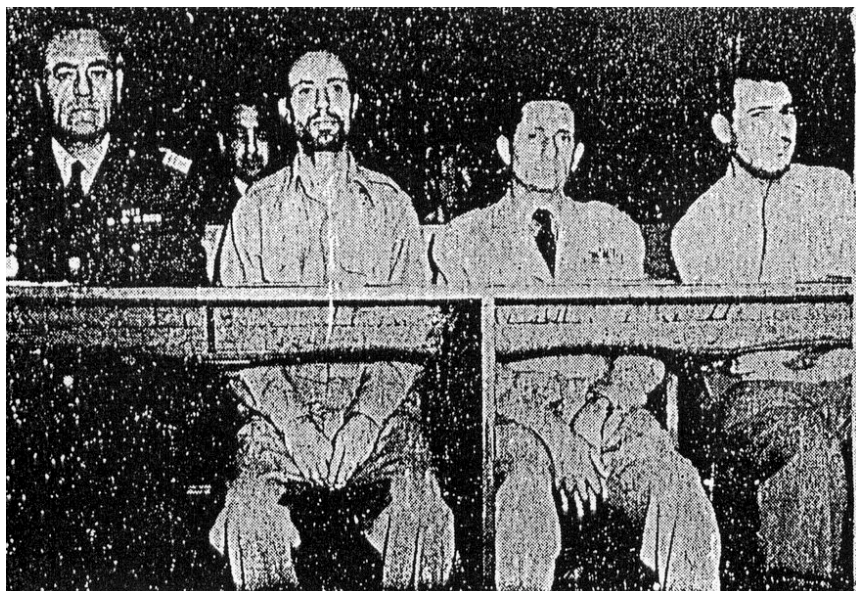
از مرگ به جهتی اندوهناک و به جهتی خوشحالیم. اندوهناکیم که چرا نشد بیشتر به حال حزب مفید باشیم. خوشحالیم از این که مرگ پرافتخاری نصیب مان شده است. گفته های رفقا در دادگاه ملاک قضاوت شما در باره ی آنها واقع نشود. آنها نظر حزب را دائر بر اینکه پس از دستگیری اظهار تنفر بکنند بد تعبیر کردند. بهر حال ۶ نفری که هفته قبل اعدام شدند دارای روحیه خوب بودند و پیش از این که صفیر دلخراش گلوله هائی که بدن آنها را مشبک میکرد به گوش ما برسد صدای شعارهای آنها ما را تکان داد و به هیجان آورد.



شهید نور الله صفا

خاطره شهیدان را گرامی بدارید. خانواده های داغدار آنها را دلداری دهید. حتی المقدور از پریشانی خانواده آنها جلوگیری کنید.

نکات زیر را به عنوان وصایای ما تلقی کنید: فاشیسم را بشناسید و حزب را برای تحمل ضربات سخت تر آماده کنید و پیش بینی های لازم را بنمائید. با جاسوسان و خیانتکاران در درون حزب به شدت مبارزه کنید. و این را از مهمترین وظائف خود بشمارید. در انتخاب کادرها دقت و باز هم دقت کنید. کنترل و به ویژه کنترل از پائین را توسعه دهید و تحکیم کنید. انتقاد از پائین را تشویق کنید. و به آن میدان دهید. رهبری را به هر نحوی که می دانید تقویت کنید هرگونه اغراض و منافع خصوصی را تحت الشعاع منافع حزب قرار دهید. در این مورد سرمشق و نمونه زنده باشید.



از راست به چپ؛ سرگرد شهید محمدرضا بهنیا نفر سوم؛ سرگرد شهید جعفر وکیلی در دادگاه

گزارش کار گذشته و برنامه کار آینده را به هر نحو که مقتضی است مرتباً در اختیار ارگانهای پائین بگذارید و از آنها بخواهید که بحث و انتقاد کنند. در بالا بردن سطح تعلیمات خود و رفقا جدیت نمائید. رهبری دسته جمعی را در حزب رواج و توسعه دهید. یکبار دیگر تکرار می کنم فاشیسم را بیش و باز هم بیشتر بشناسید و حزب را برای مبارزه در شرایط فاشیستی آماده کنید.

ما فردا مردانه به میدان خواهیم رفت و با اطمینان کامل به پیروزی نهائی شما جان خواهیم سپرد از طرف همه شهیدان دست تان را صمیمانه و گرم می فشارم و روی تان را می بوسم.

موفق باشید